

وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا * وَآتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا (نساء: ۳)

سؤال: اگر بین نکاح و فساد حد وسطی نداریم آیا دیدن زن بدون حجاب قبل از ازدواج چه صورتی دارد؟

- دیدن زن قبل از ازدواج جزء فساد نیست؛ چون مقدمه‌ای برای نکاح است و در عرف این‌گونه است که چهره طرف را می‌تواند ببیند! این عمل در قالب سفاح نیست، بلکه در قالب نکاح است. بعضی از انواع حیا هست که در **عرف دینی** ما نداریم بلکه آمده که خوب است بایستد و ایستاده او را مرد ببیند و **استحباب** هم دارد، آن هم برای این‌که به خاطر عیوبی منصرف نشود. این چشم‌چرانی نیست. این‌ها همه صحبت‌هایشان را کرده‌اند فقط مانده که دبه نکند، پس حالا نگاهی به چهره شخص بکند و در نهایت اگر تراضی طرفین بود، برای این‌که یکسری عیوب مخفی هست!

(سؤال) این‌که جامعه خانم‌ها را در یک اضطرابی برده، بحث مفصلی است اما کم کم خانم‌ها می‌فهمند که با یک چالش‌های بزرگی روبه‌رو شده‌اند که ناشی از دین هم نیست. بعضی می‌خواهند این چالش‌ها را به قالب دینی فرو ببرند! این‌ها چالش‌هایی است که شخص با خودش دارد، با فطرت خودش پیدا کرده! آموزه‌ها او را با فطرت خودش به چالش کشانیده‌اند. خانم‌های دانشجوی دکتری پیش من می‌آیند که از آنان توقعات علمی چنین و چنان دارند و از طرف دیگر او همسر است و سن او از سنین بچه‌داری دارد می‌گذرد؛ مثلاً ۲۷ سالش است. مطمئن باشید اگر مثالی می‌زنم، مثال فرضی نمی‌زنم! فکر نکنید که یک گرایش‌های عمیق دینی او به این چالش کشانده! نه! گرایش‌های فطری او را به این چالش کشانده. می‌خواهد مادر باشد، کی درس بخواند؟ کی پول در بیاورد؟ من چند صد دفعه مواجهم با این سؤال از ناحیه خانم‌ها و آقایان که چیست که قدیمی‌ها مقداری راحت‌تر زندگی می‌کردند؟ چطور است که قدیمی‌ها این مشکلات را ندارند؟ و چرا جدیدی‌ها دارند؟ در تمام مقاطع این‌گونه است که قدیمی‌ها راحت‌تر زندگی مشترک می‌کردند. راحت‌تر بچه‌داری می‌کردند. بی‌دغدغه‌تر ارتباط با آدم‌ها داشتند! آیا این دغدغه محصول یک علم جدید است؟ آیا خانم‌های ما در فضای موجود علمشان خیلی بالا رفته که اضطرابشان اضافه شده؟ خانم‌هایی که بچه ندارند ممکن است حرف مرا نفهمند؛ چون زندگی در قالب غیر بچه‌داری چندان فرقی با زندگی مجردی نمی‌کند! چون برای همه چندین خادم در خانه وجود دارد؛ یعنی آن خدّامی که قبلاً بودند الان تحت عنوان ماشین لباسشویی، گاز و ماکروفر وجود دارد؛ لذا الان شستن لباس آن‌چنان زحمتی ندارد، یا غذایی که شخص برای خودش می‌پزد، چنین غذاپختنی زحمتی ندارد. ما وقتی بچه نداشتیم هفته‌ای یک دفعه جارو می‌زدیم، آن‌هم تبرکاً ولی وقتی یک نفر بچه‌دار می‌شود، می‌فهمد زندگی مشترک کیلو چند! و آن باری که زندگی با خودش می‌آورد. زن امروز از یک طرف

می‌خواهد مادر باشد، از یک طرف جامعه به او می‌گوید: دستت را بکن توی جیب خودت! تو باید کار کنی و پول در بیاوری! از آن طرف با نارضایتی دائم بچه را می‌گذارد مهد کودک و از آن طرف با خودشان مواجه می‌شوند. یک خانم دانشجوی دکتری فارغ از گرایش‌های دینی به من می‌گفت: از من می‌خواهند سر کلاس یک موجود جدی و کاملاً خشن باشم؛ چون محیط کاری اقتضای نظم و جدیت دارد ولی این با زنانگی من منافات دارد! من یک مقداری باید آن لطافت و مسامحه را داشته باشم. آن وقت وقتی زنان می‌آیند نقش جدیت را به آن شیوه مردانه‌اش اجرا کنند، می‌بینید روحیه‌ای را در خودش دامن می‌زند که وقتی خانه می‌آید، نمی‌تواند نقش‌ها را برگرداند. می‌شود یک موجود خیلی جدی! حتی می‌آید که مردش را هم کنترل کند. برای همین یکسری اختلافات داریم در خانه‌هایی که در آن زنان می‌خواهند مردانشان را کنترل مدیریتی بکنند. شما باید نگاه بکنید، پشت صحنه خانم‌هایی را که خیلی مدیران جدی‌ای هستند!

ما وقتی در دانشگاه می‌گوییم ارتباط با جنس مخالف درست نیست، می‌گویند این هنرپیشه‌هایی که با جنس مخالفند چه؟ ما کاری به بحث هنرپیشگی نداریم ولی پشت صحنه همین‌ها را بروید نگاه بکنید. خود آقای علی نصیریان را تلویزیون نشان می‌داد به عنوان یک هنرپیشه پیر جا افتاده و از سنش می‌خورد که از زمره کسانی است که ازدواج قدیمی کرده. مجری او را به چالش کشاند و از او پرسید: شما از این که مجبورید با هنرپیشه‌های زن در نقش همسر بازی بکنید و باید احساسات همسرانه بروز بدهید، خانم شما از این باب هیچ ناراحتی‌ای ندارد؟ گفت: خانم من واقعاً ناراحت است بابت این شغلی که دارم حتی بعضی وقت‌ها با من سر صحنه‌ها می‌آید که ببیند من چه جور ارتباطی دارم. شما زندگی هنرپیشه‌های غربی را نگاه بکنید، عمده بسیار آدم‌های فاسق و فاجری هستند ولی الان به عنوان هنرپیشه عطرشان فروش می‌رود، خیلی محبوب هستند ولی واقعاً این‌ها فیلم‌های بدی بازی کرده‌اند و تصاویر بدی دارند. ببینید چقدر دارد زمینه طلاق فراهم می‌شود؟ اصل این بحث‌ها را در جای دیگری باید بایستیم و ببینیم چه چیزهایی لطمه می‌زند و در درجه اول تئوری قرآن چیست؟ چون روایات باید به فضای قرآن عرضه شود.

مردان، رهبران اصلی فمینیسم!

چالش زن امروز این است که چرا دیه زن کمتر از مرد است؟ و این چالش جدی زن امروز نیست. درست است که ممکن است این را پیراهن عثمان بکنند. اولاً بحث دیه بحث قرآنی نیست و بعد در نشریات یک فرض‌های شاذ و نادر می‌کنند و برنامه‌اش می‌کنند که مثلاً اگر ماشینی داشت حرکت می‌کرد، مادر و بچه‌ای جلویت بودند، حواست باشد بزنی مادر بچه را بکشی؛ چون دیه‌اش کمتر است. اصلاً آن موقع چه کسی حواستش به حادثه است چه رسد به بحث حقوقی؟ ما داریم وسط

دعوا نرخ‌هایی تعیین می‌کنیم که اصلاً مسئله آن‌ها نیست! درست است که این‌ها جزء حواشی است ولی زن امروز وقتی به چالش کشیده می‌شود، این چالش به داخل خانواده می‌آید.

بارها گفته‌ام و بار دگر می‌گویم که افراطی‌ترین بحث فمینیستی توسط مردان هدایت و رهبری و حمایت می‌شود. یک بار در دانشگاه پسرها شروع کردند به دفاع آن‌چنانی از بانوان که به قول ما آخوندها «ما لا یرضی به صاحبه»؛ اصلاً خودش چنین دفاعی را قبول ندارد، بعد که جلسه تمام شد، گروه خانم‌ها آمدند پیش من و گفتند: اصلاً این‌ها حالیشان نیست. آن وقت رهبری گروه‌های افراطی فمینیستی را کسانی به عهده می‌گیرند که مرد هستند و اصلاً نمی‌دانند نیاز زن چیست! بعد تئوری‌های آن‌چنانی می‌دهد که زن چطور باید زندگی کند. چه جوری نباید زیر یوغ مرد برود، آن وقت ما باید این‌جا خجالت بکشیم که بگوییم: **فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ!** (نساء: ۳۴)

وقتی قرآن می‌گوید **فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ** یعنی زن باید متواضع باشد، می‌گویند یعنی چه؟ یعنی شما می‌گویید زن باید توسری خور باشد! اصلاً کی گفت تو سری خور؟ ما که این را می‌گوییم، خودمان فارغ از این جریان که نیستیم. خانم خودمان استاد دانشگاه است! ولی چیزی که هست این که هیچ مردی زن توسری خور را نمی‌پسندد. زن توسری خور فرق دارد با زن متواضع در نظام خانوادگی! ولی گاهی جریان‌اتی به وجود می‌آید که ما خجالت می‌کشیم آیه بخوانیم!

سؤال: عقد نکاح چگونه حاصل می‌شود؟

در معاملات ما یک سری معاملات معاطاتی داریم، مانند خریدهای روزانه، ما نکاح معاطاتی هم داریم؛ یعنی این که دو نفر قرار است با هم زن و شوهر شوند، پس با هم زن و شوهرند، اما به دلیل این که مسئله فروج مسئله حساسی است و باعث تولید فرزند می‌شود، به همین جهت در آن صیغه خوانده می‌شود و آن‌چه که از روایات برمی‌آید این است که این صیغه در حقیقت یک نوع اعلام و اعلانی بوده است؛ یعنی این که این اتفاق زوجیت را اعلام کردن، و این است که علما این‌جا می‌گویند صیغه خوانده شود و در فتوا احتیاط می‌کنند، و گرنه اگر دو نفر تحت همان شرایط قبول کنند که زن و شوهرند. همین که پذیرفتند، کافی است، اما صیغه جنبه رسمی می‌دهد. روایت است که «**الْفَرْقُ بَيْنَ السَّفَاحِ وَالنِّكَاحِ، ضَرْبُ الدَّفِّ**»^۱ فرق بین سفاح و نکاح همین ضرب و دف زدن است [باید صدای دایره زدن شنیده شود]. پس به صورت مخفی خواندن صیغه درست نیست، به دلیل اجازه ولی، باید احتیاط کنیم.

تعدد زوجات و طلاق، اثبات یا دفاع؟ کدام یک؟

با توجه به سیاق و فضای آیات به گفته شهید مطهری قاعده، تک همسری است، مگر در مورد ضرورت‌ها و شرایط مختلف مثل جنگ که فضا را از قاعده تک‌همسری خارج بکند. مطلوب و قاعده در بچه، قاعده تکثیر است. این فضای تزییق شده به سمت تک همسری دارد پیش می‌رود و از آن طرف هم گفته‌اند context آیه **وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ** (نساء: ۱۲۹) به فضای عاطفی برمی‌گردد که شما نمی‌توانید به لحاظ عاطفی بین دو همسر عدالت برقرار کنید.

نکته مهم این است که دفاع از نظام و طرح تعدد زوجات، غیر از دفاع از تعدد زوجات است. این‌ها دوتاست، مثل دفاع از طرح طلاق؛ یعنی این‌ها باید طلاق وجود داشته باشد، چون ممکن است یک زن و شوهری باشند که دارند همدیگر را به باد می‌دهند، پس باید طلاق باشد اما این دفاع از طلاق نیست. در مورد تعدد زوجات می‌گوییم طرح، طرح خوبی است و الا تعدد زوجات چیز خوبی نیست، مگر به اقتضای زمان که این قابلیت وجود دارد و قرآن هیچ وقت به عنوان سند اصلی نگفته که چقدر خوب است انسان زوجات متعدد داشته باشد! بلکه زبان را ضیق کرده و آن قدر هم به گردن قانون نمی‌گذارد. باید ببینیم دین چه مذاقی دارد که آن قدر بحث خانواده را در محاکم نمی‌کشاند؟ می‌خواهد در داخل خانواده تمامش کند و نهایت قضیه را به حاکم برساند. در بستر دینی این را داریم که اگر طرف واقعاً احراز نکند و اطمینان عقلایی پیدا نکند که در عدالت نفسی و نسیبی، من نمی‌توانم در کسوت و مسکن و حق تحصیل و حقوق درمانی عدالت را رعایت کنم، اصلاً حرام است ازدواج دوم.

درست است که در روایات، نفقه به خوراک و پوشاک و مسکن تعلق می‌گیرد، اما زبان زبانی است که این قابلیت را دارد که روی حق درمان هم بیاید و آن را جزء حقوقی قرار دهد که مرد باید تأمین بکند.

در مورد تعدد زوجات و وظیفه‌ای برای زن اول نیامده که قبول کند، تسلیم شود؛ چون معلوم است که زن نمی‌پذیرد و این تکلیف ما لا یطاق است. مقداری این اختلاف مال زمان نزول و امروز است؛ یعنی در فضای زمان نزول احساسشان متفاوت با احساس این زمان است و احساس بزرگترها متفاوت است با احساس جوان‌ها؛ یعنی یک مجرد، دو همسری حتی در مخیله‌اش نمی‌گنجد، ولی سن که بالا می‌رود فضا مقداری متفاوت می‌شود. اگر کسی ثروتش زیاد شد به گونه‌ای که توانست حقوق زن را برقرار کند و توانست عدالت را در خوابگاه، کسوت، تحصیل و ... هم برقرار کند. این‌جا یک اگری وجود دارد که الان فقط در جوامع روستایی می‌تواند اتفاق بیفتد. بنده مشاور هستم و دارم می‌بینم که نمی‌تواند طرف این‌ها را رعایت کند. و این به اجازه علما مرتبط نیست. وقتی کسی به این پروژه یکطرفه نگاه می‌کند بالاخره به یک سمتی کشیده می‌شود. ما اگر فقهای زن داشته باشیم و فنآن (متبحر) هم باشند، نه این‌که الفبای کار را هم بلد نباشند. ما جامعه نسوان را در جنبه‌های علمی باید حرکتی بدهیم. من می‌پذیرم که آقایان مقداری در مشاوره دادن‌هایشان یک سوپه هستند.

زبان قرآن زبان محدودیت است اما فضای الان این است که اگر می‌توانی برو عشقت را بکن و فکر می‌کنند این فضای دینی است.

من در روستاها رفته‌ام و از افراد زن و مرد سؤال کرده‌ام. حکایت ما حکایت آن بچه پولدار است که به او گفتند فقرا را توصیف کن! گفت: فقرا کسانی هستند که استخرشان هم خیلی کوچک است. راننده ماشینشان هم فقیر است. این نمی‌فهمد ۱۱ نفر با زبان روزه، نان و یک کاسه آب و یک پیاز وسط آن که نان را به این کاسه می‌زنند و افطار می‌کنند، یعنی چه؟ چیزی که در جامعه ما پذیرفته نیست به همه جا تعمیم ندهید و بدانید خیلی از برنامه‌های خانواده که شبکه ۳ می‌گذارد، در روستاها فتنه ایجاد می‌کند و دارد فضای فرهنگی آن‌جا را تغییر می‌دهد و بلکه به هم می‌ریزد. در نتیجه زن روستایی ما فکر می‌کند، وقتی مرد به خانه می‌آید، باید ظرف بشوید و غذا درست کند، یا الان دختر روستایی گمان می‌کند از روستاهای دیگر باید بیایند با او ازدواج کنند. می‌دانید که طلاق به اطلاعات افراد ربط دارد.

اما قرآن یک کتابی است که می‌خواهد جاودانه باقی بماند پس اولاً می‌خواهد یک نسخه‌ای بدهد که منویات را بگوید؛ یعنی زبان محدود کننده را بگوید. تهران را اداره کند با آن، روستاها و آفریقا را هم با آن اداره کند، آن وقت هر فقیهی متعلق به هر جایی است باید بکشد مطلب را و تبلیغی متناسب با آن فضا کند. مثلاً در فضای تهران، افراد که به من مراجعه می‌کنند، تعدد زوجات رد می‌شود. البته طرح، طرح خوبی است و نمی‌گذارد فساد و فحشا درست شود. در بستر غیر دینی که تئوری رقیب است، تعدد زوجات را نداریم اما به جایش **bitreay** دارد، هزار تا بدترش را دارد؛ یعنی تئوری رقیب که تعدد زوجات را خیلی بد می‌داند به جایش تئوری‌ای را حاکم می‌کند که کاملاً در آن فضای خیانت است. باید ببینیم که چه تئوری‌ای بدهیم که **bug** نداشته باشد برای همین است که می‌گوییم بهترین تئوری طرح تعدد زوجات است اگر زمانی تعداد خانم‌ها بالا رفت و تعداد آقایان پایین آمد مثلاً در جامعه مدینه در جنگ ۲۰۰ مرد کشته می‌شوند. مگر این جامعه چقدر مرد دارد؟ باید این قابلیت وجود داشته باشد که زنان را تحت سرپرستی بگیرند. الان از مشکلات زنان مطلقه در جامعه نمی‌دانم چقدر اطلاع دارید؟ که غیر از مشکل مسکن و ... فشار زیادی روی فضای فرهنگی ایجاد می‌کند که خیلی از این‌ها وارد فضای فحشا می‌شوند. خوب این نیاز به همسر دارد و نیاز جنسی دارد! باید قاعده‌ای باشد که نه فقط تهران که دنیا را جواب دهد و لذا قرآن یک زبان بسیار دقیقی را انتخاب می‌کند که متناسب با فضای فرهنگی جهان است و قابلیت قبض و بسط دارد.

دید قرآن به پروزه ازدواج

یکی از کارهایی که دین دارد **ساده سازی** است نه **ساده انگاری**، یعنی ساده سازی فضای ازدواج. این فضای گره کردن دو نفر به همدیگر یعنی ما دوتا برای هم خلق شدیم، قرآن اصلاً پروزه ازدواج را در این فضا نگاه نمی‌کند که اگر ما به هم نرسیدیم هرگز ازدواج نمی‌کنیم و بعدش هم یک فضای رمانتیک به وجود می‌آورند. بدانید که هر چه قدر دو نفر را به هم گره شوند، حالشان از هم به هم می‌خورد. زبان قرآن این‌گونه می‌گوید که من نیاز دارم به همسر، ولی این جور نیست که فقط یک نفر است در عالم است که می‌تواند همسر من و کفو من باشد، آن وقت بحث کفویت هم که می‌شود، حضرت علی(ع) و حضرت فاطمه(س) را مثال می‌زنند که اگر علی(ع) نبود فاطمه(س) کفو نداشت و برعکس، پس امام حسن چه؟ ائمه دیگر چه؟

این‌ها اصلاً بحث کفو نیست. اصلاً این‌ها کفو ندارند، در مورد حضرت زینب(س) که گفته شده **أَنْتِ عَالِمَةٌ غَيْرُ مُعَلِّمَةٍ** چه کسی می‌تواند کفو ایشان باشد آیا عبد الله؟ پس ببینید الان طوری دارند فضای ازدواج را نشان می‌دهند که دارای پیچیدگی‌های بسیاری در تمام شئون است؛ مثلاً شما برای خواستگاری کلی سؤال باید بکنید، تا به نتیجه برسید! برای بچه داری باید چندین جلد کتاب بخوانید، یا بابت تربیت فرزند همین طور. یک روان‌شناس معروف به من می‌گفت: ۵۳ جلد کتاب راجع به تربیت فرزند نوشته‌ام، اما هنوز نمی‌دانم تربیت فرزند یعنی چه! ببینید چه اضطرابی تولید می‌کند!

دین هم آیا در این فضا دارد نگاه می‌کند؟ سؤال این است که قدیمی‌ها چه طور بدون کتاب ازدواج می‌کردند و...؟ یک جواب عمده دارد که من بعداً پیگیری می‌کنم و آن این است که آن‌ها فطری ازدواج می‌کردند و فطری هم بچه‌داری می‌کردند. الان طرف می‌خواهد یک بچه داشته باشد، می‌ماند که چه طور بچه را بزرگ کند و مشکلات روحی که بچه در سنین بالا دچار می‌شود دائم تو سرش می‌زند که این بچه را چه کار کند!

مشکلات تک فرزندها

ما وقتی بچه اولمان به دنیا آمد دقیقاً استشمام می‌کردیم که چرا تک فرزندی باعث یک سری مشکلات می‌شود؟ بچه‌ها در روستا به صورت فطری چند تایی با هم بزرگ می‌شوند. **تربیت فطری** دارند و با دیدن مجامعت حیوانات یک **آموزش فطری** جنسی متعادل می‌بینند، بدون این که خودشان مرتکب خلاف شوند. الان بچه‌های ما نمی‌دانند مجامعت یعنی چه؟ و این‌ها در متن فطرت گذاشته شده. در روستا به طور طبیعی یک مادر که چند فرزند دارد، بچه‌های بزرگ را برای تربیت بچه‌های کوچک به کار می‌گیرد و این یک روند طبیعی درست می‌کند برای این که بچه آموزش می‌بیند و خودش عملاً دارد بچه بزرگ

می‌کند و نوع مناسبات اجتماعی را یاد می‌گیرد که با داداش بزرگ چه طوری حرف بزند و با داداش کوچکش چه جور حرف بزند.

اما وقتی تک فرزند می‌شود، می‌شود قلدر که همه نگاه‌ها معطوف اوست و هرچه قدر هم که شما بخواهید یا نخواهید نگاه به این یک نفر معطوف است. اوست که فقط مریض می‌شود اما وقتی یک بچه دیگر هم باشد خب او هم مریض می‌شود، به او می‌گویی ندو بچه مریض است! و باید از برج عاجش پایین بیاید.

زبان دین و زبان علم در تربیت

یکی از چیزهایی که باید پیگیری کنیم، ببینیم، **زبان ساده دین** است. قرآن حتی در شبها پیچیده کفار وقتی وارد می‌شود به قدری پیرایه‌هایش را می‌زند و لبّ مطلبی درست می‌کند و آن **لبّ مطلب** را نقد می‌کند. نه این که در همه جزئیات آن‌ها برود. آن قدر طرف را در پیچیدگی‌ها نمی‌برد، این زبان قرآن است. در مسئله ازدواج و تربیت فرزند هم دقیقاً پیاده می‌شود. دین اصلاً آمده که تربیت کند. آیا در مقوله‌ی تربیت فرزند نباید حرف بزند؟!

تربیت فرزند چند اصول محوری دارد که قرآن گفته، روایات هم گفته‌اند. آن اصول وقتی رعایت شود، شده وگرنه شما کتاب هم بخوانید نمی‌شود. مثلاً می‌گویند دکوراسیون اتاق برای تربیت دینی چگونه باید باشد؟ این‌ها انحراف از مسیر اصلی است. این قدر تربیت فرزند کار پیچیده‌ای نیست! این قدر پیچیدگی ندارد. یک سری اصول محوری دارد. شما خودت رعایت کن بچه باید تربیتی که شود می‌شود. نشود هم خب بچه برای خود اراده دارد و کاری را که بخواهد می‌کند. من که گره نخورده‌ام به بچه‌ام! سعادت و شقاوت من که به بچه گره نخورده! نوح برای بچه‌اش که لیلی و مجنون نمی‌خواند. تعالیم دین را می‌گفت ولی فرزند نوح تربیت نشد، یا فرزند امام هادی(ع) یکی می‌شود جعفر طیار و یکی می‌شود جعفر طرار (کذاب)، پس جوهر و اراده شخص هم مؤثر است. احترام پدر و مادر را به هم ببیند. طرف خودش دروغ می‌گوید، به بچه توصیه می‌کند دروغ نگو! پس یک سری اصول محوری دارد که از روایات هم استخراج می‌شود.

یکی از اشتباهات که دارد در علوم اتفاق می‌افتد، همین **پیچیدگی علوم** است. علوم به قدری دارد پیچیده می‌شود که همه نمی‌توانند با تمام این پیچیدگی‌ها جلو روند و فقط اضطراب می‌گیرند. یک روان‌شناس معروف می‌گفت که شما باید چنان در مورد خواستگار تحقیق کنید که حتی اگر دوستانی مثلاً در آلمان دارد، بلیط بگیرید بروید آلمان و تحقیق کنید. این فضایی است که روان‌شناس ما طبق آموزه‌هایی که پیدا کرده، دارد این فضا را رواج می‌دهد. حالا ببینید چه اتفاقی می‌افتد! خیلی‌ها چنین شرایطی دارند.

وقتی بچه‌دار شوید تازه می‌فهمید که چالش‌های اصلی کجاست و الان ما را به چه مصیبتی انداختند. کی؟ همین دانشمندان علوم، همین کسانی که عهده دار راهنمایی هستند! برای همین اگر کسی اسم بنده را به نام روشنفکر دینی ببرد، از این اسم روشنفکر لجم می‌گیرد؛ چون گاهی از این گوساله سامری جز بانگ **خُوراً**^۲ شنیده نمی‌شود؛ تعجب‌آور ولی «لا يُعْبَأُ بها» (به درد نخور). شاهدش هم همین است که مگر دنیا را اداره نمی‌کنند با همین علوم؟

خب! با این علوم خانواده چه شده؟ خانواده بهتر شده؟ طلاق‌ها کمتر شد؟ تربیت فرزند بهتر شد؟ جامعه به سمت تعالی پیش رفت؟ و این شیفتگی‌ای که ما نسبت به علوم انسانی پیدا کردیم، مرا از اسم روشنفکر متنفر کرده. این‌جا ضرورت بازگشت به معارف دین است. معارف ناب که باید در قرآن و روایات یافت شود علی‌الخصوص در قرآن. بدون این‌که خجالت بکشیم باید بگوییم: طرح قرآن، بهترین طرح است.

سؤال: چیزهایی که شما درباره روستا می‌گویید باز خوردش این نیست که بگوییم چقدر فطری! بلکه می‌گوییم چقدر فقیر! بالاخره یک ریشه‌هایی را زنان تهرانی دارند.

من اصلاً در نورم قائل به این نیستم که زن‌های تهرانی فرهنگشان از زنان روستایی بالاتر است. آیا چون یک زن تهرانی می‌تواند حرف‌های قلبه سلنیه بزند پس آدم با فرهنگی است؟ و کسی که یک توافقی دارد آدم بی‌فرهنگی است؟ من به کسی که با قرآن مأنوس باشد می‌گویم آدم با فرهنگ! وگرنه حالا هر چه می‌خواهد باشد! ده تا دکترا هم بگیرد، بی‌فرهنگ است. برای همین قرآن می‌گوید: **إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ** (انفال: ۲۴)؛ آموزه‌های قرآن احیاء می‌کند. حیات ما به این آموزه‌ها بند است وگرنه ممات است، اما خانم‌های شهری به دلیل آموزه‌هایی که در شهر به آن‌ها داده شده و سطح معارفی هم که می‌فهمند، از جهت فرهنگی مقداری بالاترند و موعظه پذیرتر هم هستند. از طرفی بادیه نشینی هم در قرآن نهی شده. بادیه نشینی و روستا نشینی خارج از فضای فرهنگی که بشود تبلیغ دین را کرد، نهی شده، اما یک فرهنگ متعلق به الان است و یک فضای فرهنگی هم هست که می‌شود آن را تولید کرد. چه فضای فرهنگی را می‌توان تولید کرد؟ آیا می‌توانیم یک فضای فرهنگی خاصی را تولید کنیم؟ فضای فرهنگی الان ما در تهران، تاب تحمل تعدد زوجات را ندارد. من الان به افراد می‌گویم: داری خودت را بدبخت می‌کنی؛ چون خانمت سر به اعتراض بلند می‌کند. آبروریزی می‌کند. کاری می‌کند که شما عدالت را نمی‌توانی برقرار بکنی؛ پس این کار را نکن! ما در مقام فتوا هم نیستیم. اساساً فتوا دادن کار مشکلی است، اما این که جامعه به لحاظ فرهنگی باید به چه نقاطی برسد؟ چه حساسیت‌هایی باید حذف شود؟ چه چیزهایی باید جایگزین بشود. گاهی به فضای الان می‌پردازیم و گاهی می‌خواهیم یک فضای فرهنگی تولید کنیم و این‌ها با هم متفاوت است.

یک چیزی که در مسئله **مهر**، قرآن تأیید می‌کند و اصلاً فضای مهر آن فضاست، فضای دادن و پرداختن مهر است و اصلاً این جوری بوده که قبل ازدواج مهر را می‌دادند. این فضای مهری که ما الان در آن هستیم اصلاً به آن فضا شباهت ندارد، اصلاً این مهر، آن مهر نیست و اصلاً خلط لفظ شده، کاری که الان ما داریم می‌کنیم ایجاد **وثیقه** است؛ یعنی داریم از طرف وثیقه می‌گیریم؛ به عبارتی چون که فضای عمومی این نیست که کسی مهر خانمش را بدهد. فضای عمومی این است که ما از یک پسری یک وثیقه‌ای دریافت بکنیم مانند کاری که در بازار می‌کنیم یعنی یک پولی گذاشته می‌شود بعد یک **چک تضمینی** می‌گیریم، چک تضمینی چیزی است که مبلغ دارد، امضاء دارد، ولی تاریخ ندارد که اگر طرف منکر پول شد، این چک **به اجرا** گذاشته می‌شود. این چیزی است که در مهر الان دارد اتفاق می‌افتد؛ یعنی کسی از کسی چیزی نمی‌گیرد و اصلاً اگر کسی مطالبه هم کند تقریباً کار بد و منفی انجام داده؛ مثل این است که طرف همین جوری چک را بگذارد اجرا! خب این چه جوری در عرف بازار، کار بدی است!

مفهوم و ماهیت مهر تقریباً عوض شده است. این مهر اصلاً مهر نیست، فقط اسمش مهر است و از نظر فقهی مهر است، در حالی که مهر این چنین است که می‌دهند بعداً با همسرشان هستند، تقریباً مثل خریدهای عروسی است که داماد برای عروس می‌خرد، آن مهر است که اول می‌دهد و بعد به عقد نکاح در می‌آید، این مهر است، اما چیزی که ما الان داریم وثیقه است که ما چه موقع این چک را می‌گذاریم اجرا؟ برای **مخاصمه** یعنی **عندالمخاصمه** چک به اجرا گذاشته می‌شود، همان کاری که در بازار هست.

حالا نظر دین راجع به مهر چیست؟ نظر دین راجع به کدام مهر؟ آن مهری که دین می‌گوید که آن یک چیزی است و این یک کاری است که خلاقیت و ابتکار است از طرف خودمان. طبیعاً هر خلاقیت و ابتکاری از جانب خودمان، باید نتایج شرعی و عرفی‌اش بررسی شود. اشکال ندارد ما یک خلاقیت داریم به کار می‌بریم، می‌خواهیم وثیقه بگیریم، منتها این وثیقه‌ای که داریم می‌گیریم کلاً باید ببینیم چه نتایج شرعی و عرفی به بار می‌آورد. کلاً هر خلاقیتی عدم ردع شارع است؛ یعنی اگر شارع ردع نکند و طرد نکند مورد پذیرش است ولیکن در این که ما بخواهیم یک خلاقیتی به کار ببریم و یک چیز جدید راه بیندازیم، باید تبعاتش را ببینیم، بعضی‌ها که قائلند به این که مهر کم فلان و مهر بالا چه و تضمین‌هایی را که در این زمینه به دین می‌خواهند نسبت دهند، لطفاً این‌ها را به دین نسبت ندهند؛ چون ارتباطی به دین ندارد. این کاری است که خودمان می‌کنیم و خلاقیت خودمان است!

شما اگر بخواهید ببینید کارکرد مهر در دین چیست، شما ببینید کارکرد خریدهای عروسی الان چیست؟ تضمین استحکام زندگیست؟ آیا می‌خواهید با آن یک زندگی را مستحکم کنید؟ چه کاری از دست آن برمی‌آید؟ حال ما آن را تبدیل می‌کنیم به وثیقه، ببینیم در این خلاقیت‌های ما، چه اتفاقاتی ممکن است بیفتد؟ بعضی‌ها می‌گویند مهر پایین باعث طلاق می‌شود، این گاهی دیده شده، از آن طرف بیش از این دیده شده که اتفاقاً مهرهای بالا تولید طلاق می‌کند، مهرهای بالا که در حکم وثیقه است؛ چون در وقت‌های خوشی که بحث این وثیقه‌ها نیست! وقتی به تیپ و تار هم زدند، مهر خانم چقدر است؟ ۵۰۰ سکه یعنی ۱۰۰ میلیون. قبول بفرمایید که مقداری وسوسه‌انگیز هست برای طرفی که شاکی هم از زندگی خودش است، باعث جدایی بشود! این بحث الان اصلاً قرآنی نیست.

بنشینند همه جامعه‌شناس‌ها کارهای پیمایشی بکنند، آمار بگیرند، ببینند مهرهای بالا چه اتفاقاتی را دارد تولید می‌کند؟ کما این که این کار را کرده‌اند و فهمیدند که مهرهای بالا باعث طلاق‌های وحشتناک شده؛ چون کدام مردی می‌خواهد ۵۰۰ سکه بدهد؟ آن موقع گرم بوده و حالیش نبوده که می‌خواسته چه کار کند؟ حالا که باید بدهد، نمی‌تواند بدهد، اقدام به طلاق‌های خلع و مبارات می‌کند؛ یعنی مهرم حلال، جانم آزاد! در نتیجه همسرش را به قدری اذیت می‌کند که زن طلاق خلعی بگیرد و این با فضای قرآنی که می‌فرماید **سَرَّحُوْهُنَّ بِمَعْرُوْفٍ** (بقره: ۲۳۱)، یا **أَوْ تَسْرِيْحٍ بِإِحْسَانٍ** (بقره: ۲۲۹) که در این فضا این اتفاق نمی‌افتد. برای همین دارند قانون می‌برند به مجلس که مهریه‌ها بالاتر از یک عددی را دیگر قانون پیگیری نکند!

چند روایت می‌خوانم تا فضای مهر روشن شود. روایات از *وسائل الشیعه* جلد ۲۱ از صفحات ۲۴۰ به بعد، ابواب المهور (مهریه‌ها): از امام صادق (ع) **سَأَلْتُ عَنِ الْمَهْرِ: مَا هُوَ؟** سؤال شد "مهر چیست؟" فرمودند: **مَا تَرَأَىٰ عَنِ النَّاسِ؛** آن چه که به آن تراضی کنند و هر چقدر رضایت طرفین باشد، آن مهر است.

از صدر اسلام روایت است و سندش هم صحیح است و فضای آن موقع را هم نشان می‌دهد. مهرهایی بوده که زنی در مسجد به پیامبر گفته: **زَوْجِنِي؛** مرا شوهر بده! گفتند کی حاضر است؟ مردی گفته من، آن وقت پرسیدند چه به او می‌دهی؟ گفته هیچ چیز ندارم، گفتند: **لا؛** این جوری نمی‌شود، بدون هیچ چیز که نمی‌شود! و باز پیغمبر می‌پرسد کی حاضر است با این زن ازدواج کند؟ کسی اقدام نمی‌کند غیر از همان مرد، دفعه سوم می‌شود و بعد می‌پرسند: **أَتُحْسِنُ مِنَ الْقُرْآنِ شَيْئًا؛** آیا از قرآن خوب چیزی بلدی؟ می‌گویند بله، می‌فرمایند: **قَدْ زَوَّجْتَكَهَا عَلَىٰ مَا تُحْسِنُ مِنَ الْقُرْآنِ لِتَعَلَّمَهَا إِيَّاهُ؛** مهرش همین این است که قرآن به او یاد بدهی؛ معلوم می‌شود که **مهر** به **منفعت** هم تعلق می‌گیرد؛ یعنی غیر از این که مهر به **عین** تعلق می‌گیرد، به **منفعت** هم تعلق می‌گیرد، این چیزی است که ما داریم و براساس آن هم فتوا داریم.

بعد حضرت این را تأکید کردند که: **مَا أَحَبَّ أَنْ يَدْخُلَهَا حَتَّى يُعَلِّمَهَا السُّورَةَ**؛ من دوست ندارم تو با این زن رابطه داشته باشی مگر این که اول سوره را یاد دهی، بعد رابطه داشته باشی، نه این که بر **ذمه** بگیری! این فضایی است که از این روایت فهمیده می‌شود و بعد می‌گوید: **إِذَا تَزَوَّجَ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ فَلَا يَحِلُّ لَهُ فَرْجٌ حَتَّى يَسُوعَ لَهَا شَيْئًا**؛ اگر مردی زنی را تزوج کرد با او نمی‌تواند مجامعت کند مگر این که چیزی به او بدهد یک چیزی به او بدهد یعنی این که باید یک چیزی داده شود.

نظر دین راجع به مهر السنه

این که **مهر السنه** اصلاً چقدر است و دین درباره حد بالا و پایین آن چه نظری دارد (مهر در فضای خودش؛ در فضایی که می‌دهند، نه این که بر ذمه باشد) الان مهر ما یک بام و دو هوا شده؛ یعنی از نظر حقوقی مهر است؛ یعنی خاصیتاً مهر است ولی شرایط مهر را ندارد و بر ذمه گرفته شده. مهر السنه ۵۰۰ سکه نقره، معرفی شده؛ چیزی حدود ۲۰۰، ۳۰۰ هزار تومان الان و آمده که **وَكَانَ ذَلِكَ خَمْسَ مِائَةِ دِرْهَمٍ قُلْتُ: وَزَنًا؟ قَالَ: نَعَمْ** این چیز است که به عنوان مهر السنه معرفی شده که حتی مهریه حضرت فاطمه (س) کمتر از این بوده! داریم **تَسْوَى ثَلَاثِينَ دِرْهَمًا**؛ ۳۰ درهم. از طرفی روایات داریم این است که خیلی بد است که زن مهرش بالا باشد و نشانه شومی زن است و ابی عبدالله فرمودند: **شَوْمٌ فِي ثَلَاثَةٍ فِي الْمَرْأَةِ وَالذَّابِئَةِ وَالذَّارِ؛ فَأَمَّا شَوْمُ الْمَرْأَةِ فَكَثْرَةُ مَهْرِهَا وَعَقُوقُ زَوْجِهَا**؛ شومی زن در این است که مهرش بالا باشد و زوجش هم از او ناراضی باشد! از طرفی روایاتی داریم که می‌گویند: **لَا تُغَالُوا بِمَهْوَرِ النِّسَاءِ**؛ مهرهای زنان را بالا نگیرید **فَتَكُونُ عِدَاوَةً**؛ چراکه عداوت ایجاد می‌کند.

به نظر می‌آید که ما باید **تضمین**ها را از جای دیگر بگیریم نه تضمین‌های مالی! اگر من مهر خانم را دادم، حالا بروم برای خودم بگردم! چه تضمینی هست که این زندگی را نگه می‌دارد؟ با چه وزانی باید تضمین انجام شود؟ این ۵۰۰ درهم هم گفته شده، ببینید اساساً مرام یک **شریعت جاودان** نمی‌تواند این باشد که احکامش را در موضوعات **متحول** ببندد، همیشه ما در شریعت این را داریم که خداوند حکم را در موضوعی می‌بندد که آن موضوع **مصادیقش** **متحول** می‌شود، ولی **مفهوم** را نگه می‌دارد. آن چیزی که خوب است نگه داشته شود **مهر کم** است. این گونه نیست که یک حالت دگمی در دین ببیند که مهر السنه؛ یعنی مهر السنه! شاید این مهر السنه در بستر یک جامعه‌ای واقعاً کم باشد، خیلی خیلی پایین باشد! می‌بینید طرف در ماشین ده میلیونی نشسته و حالا مهر السنه معادل ۲۰ هزار تومان شده! این نیست. همین برخورد را بعضی از فقها می‌کنند که مهر می‌شود تیمناً و تبرکاً، این می‌شود که در صیغه عقد می‌خوانند: یک جلد کلام الله مجید، آیین و شمعدان، مهر السنه و ۵۰۰ سکه بهار آزادی! برخورد بد با بحث پولی - مالی می‌شود، اصلاً گاهی اوقات فقها پول را نمی‌شناسند، پول ارزش آن

پول است نه کاغذ، و این که نرخ برابری‌ها متفاوت بوده (در این جا من حرف دارم) نرخ برابری طلا و نقره فرق داشته اما الان خیلی فرقی بیشتر شده، فلذا پیشنهاد دین این نیست و آن را به دین نبندید که دین می‌گوید ۵۰۰ سکه نقره، اگر می‌خواهید دینی و فاطمی ازدواج بکنید دین فقط می‌گوید کم، و کم را **عرف‌های جامعه** و **شرایط روز** بیان می‌کند. اگر مهر کم باشد دین خوشش می‌آید؛ برای این که ازدواج انجام شود و اگر طرف به ذمه می‌گیرد، ذمه‌اش آن قدر سنگین نباشد که مساوی با ندادن باشد و اصلاً از اسم صداق (یعنی مایه صداقت) تهی شود؛ یعنی مهرهای بالا هیچ صداقتی ندارد، از طرفی مهرهای خیلی کم را باز دین **نهی** کرده، روایت داریم که حضرت علی (ع) فرمودند: **إِنِّي لَأَكْرَهُ أَنْ يَكُونَ الْمَهْرُ أَقَلَّ مِنْ عَشْرَةِ دَرَاهِمٍ**؛ من اصلاً از مهریه ۱۰ درهم پایین‌تر بدم می‌آید! چرا؟ **لِأَنَّ لَائِشِبَهُ مَهْرَ الْبَغْيِ**؛ چون شبیه پول دادن بابت فحشا می‌شود، پس مهرهای **خیلی پایین** و **خیلی بالا** خوب نیست، مهر باید کم باشد حالا کم‌اش به عهده شرایط و عرف است. با توجه به فضاهایی که وجود دارد. از بنده هم نپرسید که کم چقدر می‌شود! می‌پرسند اگر همه چیز جفت و جور است و فقط اشکال سر مهر است چه کنیم؟ من واقعاً خودم که مشاور هستم، مانده‌ام که جواب این سؤال را چه جوری بدهم! چون تضمین‌های اصلی زندگی به هم خورده است! آمار طلاق دارد بالا می‌رود. همین کسانی که عقدشان را در آسمان هفتم بسته بودند، راحت دارند می‌روند طلاق می‌گیرند. باید فضای فرهنگی را تغییر داد. کسانی که با سه چهار جلسه می‌خواهند قضاوت کنند که یک دین چیست؟ دارند قضاوت عجولانه می‌کنند، مطلبی که حداقل ۶۰-۷۰ جلسه بحث می‌طلبد و الا همه چیزش خراب می‌شود. مثلاً الان خارجی‌ها مهر ندارند، اما طلاق دارند مثل آب خوردن!

۱. الجعفریات، ج ۲، ص ۲۰۵، حدیث ۷۴۹.

۲. وَأَتَّخَذَ قَوْمٌ مَوْسَىٰ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ خَلِيَّتِهِمْ عَجَلًا جَسَدًا لَهُ خُوزٌ أَلَمْ يَرَوْا أَنَّهُ لَا يَكَلِّمُهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا اتَّخَذُوهُ وَكَانُوا ظَالِمِينَ (اعراف: ۱۴۷) و قوم موسی پس از [عزیمت] او از زیورهای خود مجسمه گوساله‌ای برای خود ساختند که **صدای گاو** داشت آیا ندیدند که آن [گوساله] با ایشان سخن نمی‌گوید و راهی بدان‌ها نمی‌نماید آن را [به پرستش] گرفتند و ستمکار بودند.